

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی-پژوهشی)  
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

اهمیت شعر و ادب از نگاه امام صادق(ع)\*

دکتر رقیه رستم پور  
استادیار دانشگاه الزهراء (س)  
فاطمه کیادربند سری  
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

#### چکیده

ادبیات سخنان امام جعفر صادق(ع) در آکنده از اسرار بلاغت و قوت بیان است که در قالب موضوعات اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فلسفی تجلی یافته است. در این مقاله ضمن بررسی ادبیات شیعی و نگاهی به ویژگی ادبیات در عصر صادقین؛ بارزترین ویژگی‌های اندیشه‌ی ادبی امام صادق(ع) مورد بررسی قرار گرفته است و سعی شده احادیث امام(ع)، دعاها، مناظرات و گفتگوهای خطابی آن حضرت به عنوان یک عمل ادبی از نظر شکل و مضمون بررسی شود و معیارهای فصاحت و بلاغت از دیدگاه امام(ع) تبیین گردد. در ادامه ضمن مطالعه جایگاه شعر در نزد امام(ع) و اهمیت ادبیات متعهد از نگاه ایشان، نمونه‌هایی از شعرهای حضرت نیز آورده شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. در نهایت می‌توان گفت که ادبیات در دانشگاه بزرگ جعفری جایگاه ویژه‌ای داشته، به طوری که امام(ع) علاوه بر به کارگیری جنبه‌های بلاغت در سخنان خود و سرودن شعر، از تشویق شاعران نیز به سرودن شعرهای متعهد غافل نبودند، تا جایی که شاعران تحت تأثیر سخنان امام(ع) قرار می‌گرفتند.

#### واژگان کلیدی

امام جعفر صادق(ع)، ادبیات متعهد، شعر، بلاغت، نقد ادبی

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵  
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Rostampour2020@yahoo.com

## ۱- مقدمه

دین و هنر همواره در یک تعامل همیشگی و استوار قرار داشته‌اند و لذا سرشت هنر آمیخته با دین و آموزه‌های دینی است. دین در تلطیف فضاها، زیبایی و ادراک مفاهیم درونی و معانی خود مرهون هنر است و هنر، جاودانگی و رسیدن به مرزهای کمال مطلق را در مفاهیم دینی جست و جو می‌کند. اسلام و تمامی ادیان توحیدی و غیر توحیدی هنر را تأیید نموده، آن را برخاسته از فطرت و ذات انسان می‌شناسد. اسلام به‌عنوان بزرگ‌ترین و کامل‌ترین دین، هنر را با وصف التزام تعهد می‌پذیرد. فقهاء که هم حافظان و هم حاملان متون دینی هستند و هم مکلف به پاسخگویی به شبهات و پدیده‌های هنری که وارد قلمرو یک اجتماع دینی می‌شوند، ابتدا جنبه‌های مختلف آن را آسیب شناسی کرده و آنگاه گزاره‌هایی را در برابر آن قرار می‌دهند و از اینجاست که هنر واقعی و فطری از ابتذال و هنر مبتذل باز شناسانده می‌شود.

تا قبل از ظهور دین اسلام، شعر و به‌طور کلی هنر روند خاصی را در میان جوامع عربی در پیش گرفته و هم‌پای فرهنگ بدوی عرب این روند را طی کرده است. ظهور اسلام به مثابه‌ی آیین یکتا پرستی، تعلق جدیدی از هنر در اذهان به وجود آورد و معیارهایی که پیش از آن به‌عنوان ارزش در جامعه مطرح و مورد احترام همگان بود جای خود را به ارزش‌های برتری داد. در آغاز ورود اسلام و هم‌زمان با نزول تدریجی آیات قرآن کریم، مشرکان مکه نسبت‌هایی از قبیل جنون، ساحری و شاعر بودن به پیغمبر می‌دادند. در رد این اتهام موضع قرآن کاملاً صریح بود:

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ - أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ - وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا... - (سوره شعراء/ آیات ۲۲۴-۲۲۷)

ترجمه: و گمراهان، شاعران را پیروی می‌کنند - آیا نمی‌نگری که ایشان در هر وادی سرگردانند - و ایشان چیزهایی می‌گویند که خود انجام نمی‌دهند - مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند

در این آیات شاعران در دو دسته قرار می‌گیرند، دسته‌ای که راهشان راه گمراهان و منحرفان قلمداد شده است و دسته دوم کسانی که ایمان داشته و جزء موحدان هستند. بنابراین از منظر قرآن کریم شاعرانی مورد تأیید قرار گرفته‌اند که ایمان داشته و عمل صالح انجام می‌دهند و بیشتر به ذکر و عبادت می‌پردازند.

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «إن من الشعر لحكمة والممدوح فيه ما نصره من الحق» یعنی بخشی از شعر حکمت است و شعر مطلوب آن است که در نصرت و یاری دین حق سروده شده باشد. و در جایی دیگر می‌فرماید: «زبان شاعر، شمشیری است از شمشیرهای اسلام» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۵: ۳۸۳)

بنابراین ادبیات به عنوان تجلی گاه عواطف و اندیشه های انسان در گذر زمان می باشد و ظهور اسلام در دورانی صورت پذیرفت که از بارزترین ویژگی های آن، ادب و سخنوری بود. معجزه ی اسلام نیز یک اثر برجسته ی ادبی است و ادبیات اهل بیت (ع) همان ادبیات شیعی می باشد که جزئی از ادبیات اسلامی است و از آنجا که ادبیات، زبان احساسات است و مظهر عواطف و گرایش های درونی و از آنجا که عقیده، منبع بیشتر این عواطف و گرایش هاست لذا نقش عقیده در به وجود آمدن یک عمل ادبی مشخص می شود و ادبیات ائمه (ع) نیز یک ادبیات عقیدتی محض است. در به وجود آمدن یک عمل ادبی عوامل خارجی نیز مؤثر است و از آنجا که شیعه همیشه متأثر از عواملی چون ترس، رعب و تقیه در برابر دشمنان خود بود این عوامل در ادبیات شیعی به چشم می خورد (نعمه، ۱۴۰۰: ۸۷-۸۹)

در حقیقت شیعه را می توان مظلوم ترین مذهبها در اظهار عقاید خویش دانست، چه بلاها که بر سر شیعه نیامد اما با همه ی مشکلات، شیعه حتی یک لحظه، چه با شمشیر و چه با قلم، ساکت ننشست. یکی از مؤثرترین ابزارهای تبلیغی شیعه در دوره ی ظلم و استبداد امویان و عباسیان قلم بود که شیعه قلم در دست گرفت و نوشت. شعر هم یکی از مخلوقات آن بود. شعر شیعی با تأثیر پذیری از قرآن کریم و احادیث توانسته است یک تکیه گاه برای شیعه باشد. مبدأ ادبیات شیعی غدیر بود. بعد آن مصایب کربلا و واقعه ی عاشورا در ادبیات شیعی منعکس شد تا جایی که ادبیات عاشورایی سرشار از غنی ترین احساسات شیعه می باشد. از دیگر پایه های استوار ادبیات شیعی در قرون مختلف مسأله ی مهدویت و انتظار است که امام دوازدهم روزی می آید و جهان را پر از عدل و داد می کند. در حقیقت ادبیات شیعه تربیون عقیدتی مکتب تشیع و اهل بیت (ع) است که می توان چهار خصوصیت بارز را برای آن در نظر گرفت:

ا) پویایی در عقیده، که باعث راه گشایی و تأثیر این ادبیات در همه جا می گردد.

ب) فرهنگ فلسفی و کلامی، که افق های جدید عقیدتی را به روی مسلمانان و تفکر شیعیان گشود.

ج) احادیثی که از پیامبر (ص) درباره ی مکتب تشیع و عنایت خاص آن حضرت به شیعیان است.

د) جریانات سیاسی که در طول دوران مختلف تاریخی بر شیعه گذشت و در به وجود آمدن ادبیات شیعی معطوف به حزن و عاطفه ی صادق مؤثر بود (همان: ۸۷ تا ۹۴)

## ۲- ادبیات در عصر صادقین (ع)

ادبیات در قرن دوم یا ادبیات در عصر صادقین (ع) از سال ۹۶ تا ۱۴۸ هجری امتداد یافت. در این دوره حکومت امویان منقرض شد و به عباسیان رسید. این عصر آغاز تحولات فرهنگی

مهمی است که حاصل اختلاط مسلمانان با ملت‌های سرزمین‌های فتح شده و در نتیجه آمیختگی فرهنگی از طریق ترجمه فرهنگ‌های یونان، ایران و هند در عرصه‌های مختلف علمی و ادبی است (البستانی، ۱۳۸۱: ۱۷۵) امام صادق (ع) با توجه به فرصت مناسب سیاسی و نیاز شدید جامعه، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه وسیعی در علم به وجود آورد و در رشته‌های مختلف علمی و نقلی شاگردان بزرگی تربیت کرد. شاگردانی چون: هشام بن حکم، مفضل بن عمر کوفی جعفری، محمد بن مسلم ثقفی، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مومن طاق، جابر بن حیان و .... تعداد شاگردان امام (ع) را تا چهار هزار نفر نوشته‌اند.

امام (ع) در دوران خود مصایبی را که بر اهل بیت (ع) و پیروانش از طریق بنی امیه و بنی عباس رسید شاهد بود. در هنگام انقلاب عمویش زید بن علی ۴۲ سال داشت و در انقلاب یحیی پسر زید ۴۵ سال، انقلاب نفس زکیه در ۵۲ سالگی امام (ع) رخ داد و انقلاب ابراهیم پسر عبدالله در حدود ۶۵ سالگی امام (ع) به وقوع پیوست و در تمام این انقلاب‌ها مسایلی بر شیعیان گذشت و فجایعی رخ داد که ادبیات شیعه را دگر بار دچار غم و اندوه کرد (الملتی، ۱۴۲۱: ۶۸) علاوه بر این‌ها مصایب جدش امام حسین (ع) در کربلا بزرگ‌ترین فاجعه و حادثه‌ی غم‌انگیز در مکتب تشیع بود که همه‌ی این حوادث باعث نوعی ترس از مکر دشمنان و در نتیجه تقیه در بین شیعیان شد به طوری که نقش انگشتر امام (ع) این بود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي، فَقِنِي شَرَّ خَلْقِكَ، أَنْتَ تَقْتِي، فَأَعِصِمْنِي مِنَ النَّاسِ، يَا تَقْتِي، قِنِي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ» [۱] (قزوینی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۱۶۴)؛ و در دعاهای خود می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ مِنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِذْهُ وَ مِنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَ أَمَكَّرَ بَيْنَ مَكْرَبِي فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَ اِقِمْ عَنِّي عُيُونَ الْكُفْرَةِ الظَّلْمَةِ الطَّغَاةِ الْحَسَدَةِ [۲]». بنابراین امام (ع) در فعالیت‌های علمی خود به ادبیات و هنر به عنوان ادبیات محض توجهی نداشتند بلکه ادبیات و هنر در مرحله‌ی دوم اهداف امام (ع) بودند زیرا امام (ع) به وسیله‌ی ادبیات، اهداف عقیدتی و فکری خود را دنبال می‌کردند و ادبیات را وسیله‌ای برای هدایت و ارشاد انسان‌ها و یادآوری مصایب تاریخ شیعه می‌دانستند، باین حال امام (ع) در احادیث، خطبه‌ها، مناظرات و کلام خود متونی را ارائه دادند که از جهت ادبی بی‌نظیر است و از ارزش ادبی بالایی برخوردار می‌باشد (الأشتر، ۱۴۲۱: ۶۹)

### ۳- بارزترین ویژگی‌های اندیشه‌ی ادبی امام صادق (ع)

از ویژگی‌های ادبیات امام صادق (ع) عمق فکر، دقت نظر و غنای معانی است که از تنوع معرفت و تعدد اطلاعات برخوردار است. کلام امام (ع) مطابق با اندیشه‌ی ادبی است به گونه‌ای که تعبیرات دقیق، اسلوب واضح و کلام آهنگین از ویژگی‌های بارز آن است. اندیشه‌ی ادبی امام (ع) با فکر علمی ایشان در فقه، تفسیر، سیاست، اجتماع و علوم طبیعی و ماورای طبیعی همراه است.

ادبیات امام(ع) در احادیث و دعا‌های ایشان آکنده از عشق و حرارت و سوز و گداز است. علاوه بر آن که اسرار بلاغت و قوت بیان نیز در حکمت‌های اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فلسفی ایشان تجلی نموده است (الحاج حسن، ۱۴۱۸: ۲۲۹)

اما از بارزترین ویژگی‌های اندیشه‌ی ادبی امام(ع) می‌توان موارد زیر را برشمرد:  
 (ا) بسط و طولانی کردن تفکر در اشیاء و معانی همراه با دقت نظر در آن؛ که این ویژگی در رد ادله‌ی مذاهب مادی و اثبات وجود خداوند و نیز آفرینش اعضاء بدن و علت آنها به چشم می‌خورد. در کتاب توحید مفضل این خصوصیت به وضوح یافت می‌شود، هم‌چنین در حکمت‌های آن حضرت معروف به نثرالدرر این خصوصیت زیاد است که مثلاً امام(ع) از آفرینش چشم و علت کروی بودن آن سخن می‌گویند. (الأشتر، ۱۴۲۱: ۷۲)

(ب) تنوع معرفت در امور دین و دنیا و اطلاع بر فرهنگ‌های مختلف؛ تا جایی که می‌بینیم امام(ع) در خصوص علم، عقل، فکر و... صحبت می‌کنند، مثلاً می‌فرمایند: «لا ینبغی لمن لم یکن عالماً أن یعد سعیداً» سزاوار نیست که به شخص غیر عالم، خوشبخت گفته شود. (همان: ۷۴)

(ج) توجه امام(ع) به ادبیات فردی و اجتماعی و تقویت روح اجتماعی در مردم؛ در این باره می‌فرمایند: «لکل شیء شیء یستریح إلیه و إن المؤمن یستریح إلی أخیه المؤمن کما یستریح الطیر إلی شکله» یعنی برای هر چیز، چیزی وجود دارد که در کنار آن به آرامش می‌رسد و مؤمن نیز در کنار برادر مؤمنش به آرامش می‌رسد همان‌طور که پرند در کنار هم شکل خود به آرامش دست می‌یابد. امام(ع) گاهی در حکمت‌های خود بعد سیاسی را نیز مدنظر دارند و مردم را به بیداری فکری و آزادی از قید عبودیت دیگران دعوت می‌کنند و می‌فرمایند: «من أطاع المخلوق فی معصیة الخالق فقد عبده» هر کس در معصیت خالق از مخلوق اطاعت کند در حقیقت مخلوق را عبادت کرده است. علاوه بر این‌ها امام(ع) در حکمت‌های خود در حق مسکین‌ها و ضعفاء نیز سفارش‌هایی دارند. (همان: ۷۵)

(د) قوت ساختار و ایجاز در کلام؛ به طوری که در معنای مقصود خللی وارد نشود. این ویژگی را می‌توان جزء ویژگی ادبیات مکتب اهل بیت(ع) دانست چرا که ائمه(ع) در عین ایجاز در کلام با قوت در ساختار و حرارت روح سخن می‌گفتند به طوری که کلام آنان علی‌رغم موجز بودن در قلب شنونده تأثیر می‌گذاشت. نمونه‌های این ویژگی در حکمت‌ها و کلمات قصار ائمه(ع) به وفور یافت می‌شود. امام صادق(ع) در کلمات قصار خود می‌فرمایند: «کثرة النظر فی الحکمة تلفح العقل» زیادی دقت در حکمت، عقل را می‌افزاید. (همان: ۷۶)

بنابراین با وجود این ویژگی‌ها، در ادبیات امام صادق(ع) از نظر فنی، نوعی وسعت در معانی، دوری از لفظ، زیبایی و دل‌نشینی در کلام به چشم می‌خورد.

## ۴- احادیث فنی امام صادق (ع)

حدیث فنی یک عمل ادبی است که از حیث مظهر خارجی، قصر دارد و از حیث موضوع، یا به بیان یک حقیقت از حقایق زندگی می‌پردازد و یا یک سفارش و پند را دربردارد و به دو عنصر صورت و موسیقی تکیه می‌کند. (البستانی، ۱۴۱۴: ۲۹۰) احادیث امام صادق (ع) نیز ضمن بازگو کردن یک حقیقت و یا یک پند و اندرز با عناصر تشبیه، استعاره، تمثیل و... آراسته شده است. قسمتی از احادیث روایت شده از امام (ع) حقایق زندگی را در قالب ثلاثی، رباعی و یا خماسی دسته‌بندی کرده و به احادیث مصنف معروف است (البستانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴) مثلاً می‌فرماید: «إِحْدَرُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةٌ: الْخَائِنُ وَالظَّالِمُ وَالنَّمَامُ لِأَنَّ مَنْ خَانَ لَكَ، خَانَكَ وَمَنْ ظَلَمَ لَكَ، سَيَظْلِمُكَ وَمَنْ نَمَّ إِلَيْكَ، سَيَنَمُّ عَلَيْكَ» از سه کس بپرهیز: خیانتکار، ستمگر و سخن‌چین زیرا خائن اگر به نفع تو خیانت کند به خودت نیز خیانت خواهد کرد و ظالم اگر به سود تو ستم کند به زیانت نیز ستم خواهد کرد و سخن‌چین که سخن دیگران را نزد تو آرد، سخن تو را هم جای دیگر برد. و یا می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ تُوْرَثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينُ وَالتَّوَّاضِعُ وَالبَدْلُ» سه چیز مهرانگیز است: دین، تواضع و بخشش (الحرانی، ۱۳۸۲: ۵۰۴)

قسمتی دیگر از احادیث امام (ع) احادیث مألوف است که این احادیث بر ایقاع و موسیقی تکیه دارند و جمال و زیبایی در آن‌ها با استفاده از عناصر تشبیه، استعاره و... به چشم می‌خورد؛ مانند این حدیث: «مَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ الْعَيْبِ وَيَرْعَوِ عِنْدَ الشَّيْبِ وَيَخْشَى اللَّهَ يَظْهَرِ الْعَيْبُ فَلَا خَيْرَ فِيهِ [۳]» در این حدیث صنعت سجع در کلمات العیب، الشیب و الغیب دیده می‌شود. گاهی نیز امام (ع) بر استعاره تکیه دارند مانند: «لَا يَزَالُ الْعَزُّ قَلْبًا حَتَّى يَأْتِيَ دَارًا قَدْ اسْتَشَعَرَ أَهْلُهَا الْيَأْسَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَيُؤْتِيهَا [۴]» استعاره‌ی این حدیث را می‌توان استعاره‌ی قصصی نامید زیرا در جملات آن، رمز فراوان است و کلمات قلق، دار، التوطن همگی رمزی است برای عزت مؤمن. توطن رمزی است برای استقرار و ثبات و دار تنها مکانی است که شخص در آنجا تنهاست و هنگامی که انسان در خانه و به دور از دیگران است حاجت و نیاز خود را فقط برای خدا می‌گوید و این اوج تحقق عزت یک انسان است. (بستانی، ۱۳۸۱: ۱۸۵) امام (ع) گاهی از صنعت بدیع نیز استفاده می‌کنند؛ مثلاً در این حدیث صنعت لف و نشر را رعایت کرده و می‌فرماید: «الْبِئَاتُ حَسَنَاتٌ وَالبُنُونُ نَعْمٌ فَالْحَسَنَاتُ تُثَابُ عَلَيْهِنَّ وَالنَّعْمَةُ تُسْأَلُ عَنْهَا» دختران حسنه‌اند و پسران نعمت، حسنه ثواب دارد و نعمت بازخواست.

## ۵- گفتگوهای خطابی امام صادق (ع)

قسمت دیگری از سخنان امام صادق (ع) به صورت گفتگوهای خطابی است که در آن امام (ع) به شخص معینی توجه دارند و اسم او را در بین صحبت‌های خود تکرار کرده و درباره‌ی موضوعی مشخص با او سخن می‌گویند. مانند: گفتگوی امام (ع) با محمد بن نعمان در باب معرفت که

سخنان حضرت سرشار از صور استعاره، تشبیه و رمز است؛ مثلاً در قسمتی از صحبت‌های خود می‌فرماید: «یا ابن النُّعْمَانُ، الْمُدِيعُ عَلَيْنَا سِرَّنَا كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ عَلَيْنَا» ای پسر نعمان، آن‌که اسرار ما را فاش کند چون کسی است که شمشیر به روی ما کشد. در این سخن امام (ع) تشبیه مألوف وجود دارد و در چند سطر بعد می‌فرماید: «یا ابن النُّعْمَانُ إِنَّ الْمُدِيعَ لَيْسَ كَقَاتِلِنَا بِسَيْفِهِ بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزْرًا» ای پسر نعمان، افشاگر مانند قاتل ما با شمشیر نیست بلکه گناه او بزرگتر است. در این سخن هم تشبیه دیگری از نوع تشبیه تفاوت است و این تشبیه آن است که دو طرف آن نامساوی باشند به گونه‌ای که یک طرف برتر یا پایین‌تر از طرف دیگر باشد. تکرار تشبیه نیز در دو جایگاه مختلف، ارزش ادبی والایی دارد و حاکی از تحول و تطور عنصر تشبیه است چراکه در تشبیه اول افشاگری به شمشیر کشیدن تشبیه شده (تشبیه تساوی) و در مرحله‌ی دوم از شمشیر کشیدن فراتر رفته و به قتل و حتی بالاتر از آن تشبیه شده است (تشبیه تفاوت) و این عمل عنصر تشبیه را موجودی زنده و در حال رشد و تکامل انگاشته به طوری‌که به رشد عضوی خطبه نیز برمی‌گردد. تعداد تشبیهات متفاوت در این خطبه به تجانس فنی بین صورت‌های متن و سایر نکات فنی اشاره دارد و زیبایی کلام را مضاعف کرده است. (همان: ۱۸۲ و ۱۸۳) مثلاً در قسمت دیگری از خطبه، تشبیه تفاوت دیگری آورده و می‌فرماید: «... ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ» آن‌گاه به مکتب شما (تشبیه) سریع‌تر از مرغ به آشیانه‌ی خود شتابد (الحرانی، ۱۳۸۲: ۴۹۸) در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «یا ابن النُّعْمَانُ إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُنْزَلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنِ تَحْتِ الْعَرْشِ كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا يُنْزَلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ وَلَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرُ الْخَلْقِ وَإِنَّ لَهُ غَمَامَةً كَغَمَامَةِ الْقَطْرِ...» ای پسر نعمان، خدا محبت ما اهل بیت را از آسمان از خزینه‌های زیر عرش که چون خزانه‌ها و معادن طلا و نقره است فرود آورد و جز به اندازه‌ی معین نازل نکند و جز به بهترین خلق عطا نفرماید. این خزاین ابرهای بارانی را ماند. (همو: ۴۹۸)

این تشبیهات و سایر عناصر بلاغی هم‌چون ایقاع در وزن و استفاده از صنعت تضاد، تکرار، اطناب، محاوره و... نشان می‌دهد، که امام (ع) به عنصر بلاغت و فصاحت توجه خاص و ویژه‌ای دارد.

#### ۶- معیارهای بلاغت از نگاه امام صادق (ع)

در نگاه بلاغی روایاتی از امام (ع) رسیده که معیارهای بلاغت را مشخص می‌کند. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ: التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُعْيَةِ وَالتَّبَعْدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ وَالدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ» بلاغت به سه چیز است: نزدیک شدن به معنای مراد، اختصار و ادای مطالب بسیار با الفاظ کوتاه. (الحرانی، ۱۳۸۲: ۵۰۶) و نیز می‌فرماید: «لَيْسَتْ الْبَلَاغَةُ بِجِدَّةِ اللِّسَانِ وَلَا بِكِبَرَةِ الْهَدْيَانِ وَلَكِنَّهَا إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَ قَصْدُ الْحُجَّةِ» بلاغت (شیوایی سخن) نه به تند زبانی است و نه به یاوه‌سرایی، بلاغت رساندن مقصود و توجه به حجت و دلیل است. (همو: ۴۹۶) در نظر

امام (ع) معنا و محتوا، یک عنصر جوهری، اصیل و ضروری است و بدون این که زیبایی ظاهری کلام را نفی کند آن را در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌دهد چرا که ارزش نهایی یک کلام، با ارزش افکار و دلالت‌های معنایی آن سنجیده می‌شود.

امام (ع) هم‌چنین در معنای فصاحت می‌فرماید: «إِنَّ الْفَصَاحَةَ مِثْلًا مِنْ سِمَاتِ كَمَالِ الشَّخْصِيَّةِ» فصاحت نشانه‌ی کمال شخصیت است. و نیز می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللَّقَاءِ، حُسْنُ الْأَسْتِمَاعِ وَحُسْنُ الْجَوَابِ» سه چیز نشانه‌ی رأی صایب است: خوش برخوردی، خوب گوش دادن و خوش جوابی (همو: ۵۱۶) و نیز می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ شَيْئًا قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ» هر کس معرفت چیزی را بیابد کلامش درباره‌ی آن کم می‌شود. و یا می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِيغُ بَلِيغًا لِأَنَّهُ يُبَلِّغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ» بلیغ را از آن جهت بلیغ گویند که با کمترین تکلف و زحمت مقصودش را ادا می‌کند (الأشتر، ۱۴۲۱: ۷۶).

از کلام امام (ع) در تعریف بلاغت و فصاحت معیارهای عامی به دست می‌آید که به نسل و عده‌ی خاصی تعلق ندارد و انسان می‌تواند با رعایت این معیارها در کلام خود، به کمال شخصیت دست یابد. و از آنجا که این معیارها عام و مطلق هستند بنابراین می‌توان آن را یک «قاعده» نامید، (البستانی، ۱۴۱۴: ۱۷) حال برای آن که بلیغ بودن کلام امام (ع) بیشتر مشخص شود اشاره‌ای به سخنان بلیغ ایشان می‌کنیم:

امام (ع) معنای کلمات را بسیار بلیغ توضیح می‌دهند؛ مثلاً در معنای ضلالت می‌فرماید: «مَعْنَى الضَّلَالِ الْجَهْلُ بِالْمَفْرُوضِ» ضلالت عبارت است از جهل به واجبات. (الحرانی، ۱۳۸۲: ۵۲۶) در جواب شخصی که درباره‌ی مردانگی پرسید، فرمودند: «لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ وَلَا يَفْقِدُكَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ» مردانگی آن است که خداوند آنجا که تو را منع کرده نبیند و آنجا که تو را امر کرده گم نکند (همو: ۵۷۴) در تعریف ایمان و اسلام نیز می‌فرماید «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ وَنِيَّةٌ وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ» ایمان عبارت است از اقرار، عمل و عقیده؛ و اسلام تنها اقرار است و عمل (همو: ۵۹۲) امام (ع) فرق بین کلمات را نیز خیلی فصیح و بلیغ عنوان می‌کنند؛ مثلاً در فرق شحیح و بخیل می‌فرماید: «شَحَّحٌ مِنْ بَخِيلٍ بِالْأَسْرَةِ» بخیل از مال خود بخل می‌ورزد و شحیح هم از مال خود دریغ می‌کند و هم از مال مردم چندان که آرزو کند هر چه مردم دارند به حلال یا حرام از آن او باشد» (همو: ۵۹۴) سخنان امام صادق (ع) درباره‌ی چگونگی آفرینش و ترکیب وجود انسان نیز بسیار بلیغ آمده است؛ مثلاً می‌فرماید: «عَرَفَانُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ أَنْ يُعْرِفَهَا بِأَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَأَرْبَعِ دَعَائِمٍ وَأَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ فَطَبَائِعُهُ: الدَّمُ وَالْمَرْءُ وَالرِّيْحُ وَالْبَلْغَمُ وَدَعَائِمُهُ الْعَقْلُ وَمِنْ الْعَقْلِ الْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَأَرْكَانُهُ النَّوْرُ وَالنَّارُ وَالرُّوحُ وَالْمَاءُ» خودشناسی این است که انسان خود را به چهار طبیعت، چهار ستون و چهار رکن بشناسد. طبیعت انسان عبارت است از خون، صفرا یا سودا، باد



و بلغم. ستون‌ها عقل است، و فهم و حفظ از عقل منشأ می‌گیرند و ارکان عبارتند از نور، آتش، روح و آب (همو: ۵۶۶)

#### ۷- جلوه‌های ادبی در مناظرات امام صادق (ع)

مناظره یکی از شاخه‌های خطابه به‌شمار می‌رود و خطابه از اقسام ادب مثنوی به‌شمار می‌آید. امام صادق (ع) برای تثبیت فرهنگ اصیل اسلامی به مناظره به‌عنوان یک شیوه‌ی مطلوب برای اطلاع‌رسانی نگاه می‌کرد زیرا در این دوره به دلیل فراهم آمدن آزادی نسبی اندیشه ناشی از گسترش جریان‌ها و گرایش‌های گوناگون، مناظره رواج گسترده‌ای یافت و مناظره‌کنندگان بر آن بودند تا عباراتشان از حداکثر معنا، زیبایی سبک و اختصار برخوردار باشد. جلوه‌های بلاغت و زیبایی سخنان امام (ع) را در مناظرات ایشان می‌توان نظاره‌گر بود چرا که مناظره بر مبنای اصولی تعریف شده و مشخص، دو صاحب فکر و سخن را در مقابل هم قرار می‌دهد و در این رویارویی هر سخن و یا عقیده‌ای که از استدلال و بیان نیرومندتر و بلیغ‌تر برخوردار باشد به حکم عقل و قضاوت وجدان بر کرسی می‌نشیند. این مناظرات نمونه‌ی اعلاّی فصاحت و بلاغتند که در کتب تاریخی به وفور یافت می‌شوند. در ادب مناظرات الهام‌پذیری از قرآن بسیار به چشم می‌خورد چرا که این ویژگی از ویژگی‌های ادب ائمه (ع) می‌باشد. این بزرگواران اسلوب‌های کلامی، برهان‌ها و استدلال‌ها، الفاظ، معانی و مفاهیم، تصویرهای خیالی و دلایل و شواهد خود را از قرآن کریم می‌گیرند. برای روشن شدن این مطلب یکی از گفتگوهای امام (ع) را که ضمن یک جلسه و در پاسخ به دو سؤال متفاوت یک شخص سؤال‌کننده ایراد شده است بررسی می‌کنیم.

امام (ع) در پاسخ به سؤال فردی که پرسید: «كَمْ مُحِبُّوْكُمْ يَا اِبْنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ» فرمودند: «عَلَى ثَلَاثَ طَبَقَاتٍ: طَبَقَةُ اَحْبُوْنَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَ لَمْ يُحِبُّوْنَا فِي السِّرِّ، وَ طَبَقَةُ اَحْبُوْنَا فِي السِّرِّ وَ لَمْ يُحِبُّوْنَا فِي الْعَلَانِيَةِ، وَ طَبَقَةُ اَحْبُوْنَا فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ» و در مورد این دسته می‌فرمایند: «هُم نَمَطُ الْاَعْلَى: شَرِبُوْا مِنَ الْعَذْبِ الْفَرَاتِ، وَ عَلِمُوْا بِتَاوِيْلِ الْكِتَابِ وَ فَضْلِ الْخِطَابِ وَ سَبَبِ الْاَسْبَابِ، الْفَقْرُ وَ الْفَاقَةُ وَ اَنْوَاعُ الْبَلَاءِ اَسْرَعُ اِلَيْهِمْ مِنْ رُكُضِ الْخَيْلِ...» [۵]

نمونه‌هایی از جلوه‌های بلاغی این مناظره:

أ) موسیقی متن و تکیه آن بر عبارات مسجع و آهنگین: الکتاب، الخطاب، الاسباب.

ب) تضاد و تقابل: احبونا في العلانية و لم يحبونا في السر.

ج) اقتباس و تضمین: شربوا من العذب الفرات، اقتباس از آیه‌ی: هذا عذب فرات (فرقان، ۵۳) گرچه این آیه در قرآن در معنای حقیقی به کار رفته است اما در کلام امام (ع)، کنایه از ارتباط و اتصال به سرچشمه‌ی پاکی‌ها و خوبی‌ها و فضایل اهل بیت (ع) است. علموا بتأویل الکتاب، اقتباس از آیه‌ی «و ما یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم» [۶] «آل عمران، ۷)

در ادامه‌ی این مناظره جلوه‌های بلاغی زیبایی از رمز، تشبیه، استعاره، جناس و غیره به چشم می‌خورد که خود مقاله‌ی مستقلی را می‌طلبد (الحرانی، ۱۳۸۲: ۳۴۲)

از دیگر آثار امام (ع) نامه‌های آن حضرت به اصحاب خویش است که علاوه بر جنبه‌ی سیاسی آن که مقصود بیداری و آگاهی مسلمانان به مسایل روز و جامعه است، در حقیقت نظرات و بیانیه‌های سیاسی و عقیدتی حضرت است که با اسلوب‌های زیبا، بلیغ و الفاظ فصیح و روان و معانی پربار و عمیق نگاشته شده است و از هر گونه اطناب و اطاله در کلام اجتناب کرده است.

#### ۸- جنبه‌های ادبی در دعا‌های امام صادق (ع)

برخی دیگر از آثار امام (ع) مانند سایر ائمه (ع) در قالب دعا تجلی می‌کند. دعا یک عمل ادبی است که از حیث عنصر خارجی بر یک محاوره‌ی شخصی و توجه به خداوند و از حیث عنصر داخلی بر عنصر وجدان پایه‌ریزی شده که خواننده به وسیله‌ی آن به اوج می‌رسد و مهم‌ترین عنصر آن عنصر ایقاعی است زیرا دعا نوعی تلاوت است و تلاوت در طبیعتش عنصر ایقاع و موسیقی را طلب می‌کند مانند جناس، قافیه و... (الاستانی، ۱۴۱۴: ۲۸۸) دعا مانند یک درس تربیتی است که مشکلات انسان را بر اساس عقیده و ایمان به خداوند و اصلاح ضمیر و میل به انجام کار خیر حل می‌نماید. ادب دعا که در آن وسعت روح، حرارت نفس و ایجاز وجود دارد به عمق احساس امام (ع) از وجود خداوند در قلب او و توجه امام (ع) به معبود اشاره دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «إِلَهِي فَإِنِّي أَعْتَرَفُ لَكَ بِذُنُوبِي وَأَذْرُ لَكَ حَاجَتِي وَأَشْكُو إِلَيْكَ مَسْكَنتِي وَفَاقَتِي وَ قَسْوَةَ قَلْبِي وَ مَيْلَ نَفْسِي [۷]» (الأشتر، ۱۴۲۱: ۷۸).

و یا در ماه مبارک رمضان این دعا را زمزمه می‌کردند: «اللَّهُمَّ إِنِّي بَكَ وَ مِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي وَ مَنْ طَلَبَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ فَإِنِّي لَا أَطْلُبُ حَاجَتِي إِلَّا مِنْكَ وَ حَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ وَ رِضْوَانِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي فِي عَامِي هَذَا إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ سَبِيلًا حَجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَكَايَةَ خَالِصَةً لَكَ تُقَرَّبُ بِهَا عَيْنِي وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتِي وَ تَرْزُقُنِي أَنْ أُغْضَّ بَصْرِي وَ أَنْ أَحْفَظَ فَرَجِي وَ أَنْ أَكْفَّ بِهَا عَنْ جَمِيعِ مَحَارِمِكَ حَتَّى لَا يَكُونَ شَيْءٌ أَثَرَ عِنْدِي مِنْ طَاعَتِكَ وَ خَشْيَتِكَ وَ الْعَمَلُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَ التَّرَكُّ لِمَا كَرِهْتُ [۸]...».

«اللَّهُمَّ أَعِزَّنِي بِطَاعَتِكَ وَ لَا تُخْزِنِي بِمَعْصِيَتِكَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مُوَاسَاةَ مَنْ قَتَرَتْ عَلَيْهِ رِزْقَهُ بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ [۹]».

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِمَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعَفْوِ أَوْلَى مِنِّي بِمَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ مِنَ الْعُقُوبَةِ [۱۰]» (الطاردی،

۱۳۸۴: ج ۹: ۹۴)

در این فراز از دعاها موسیقی کلام با بیانی بلیغ و رسا دیده می‌شود که این بیانگر اوج فصاحت و بلاغت در کلام امام (ع) است.

غیر از مواردی که بیان شد یک تفسیر عرفانی نیز به امام صادق (ع) نسبت داده شده است که آن را محمد بن ابراهیم نعمانی شاگرد کلینی به نام امام (ع) گرد آورده است. این تفسیر عرفانی تأثیر عمیقی بر عرفان اسلامی و مفسران قرآنی در زمینه‌های عرفانی گذاشته است. در این تفسیر عرفانی، امام (ع) گاهی به نقش کلمات در آیات اشاره کرده و می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ؛ نداء و کنایه و إشارة و شهادة آی: یا حرف نداء و آی خُصُوصُ نداء و هاء کنایه و الَّذِينَ إِشَارَةٌ و آمَنُوا شَهَادَةٌ» بنابراین امام (ع) جمله‌ی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا را ترکیب کرده و می‌فرماید: یا حرف نداء، آی خصوص نداء، هاء کنایه، الَّذِينَ اشاره و آمَنُوا شهادت است (یعنی متضاد عالم غیر)؛ (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۷)

هم‌چنین امام (ع) کلمات قرآنی را بسیار بلیغ و عارفانه تفسیر کرده و می‌فرماید: «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ أَيْ السَّمِيعُ مَنْ يَسْمَعُ مُنَاجَاتِ الْأَسْرَارِ وَالْعَلِيمُ مَنْ يَعْلَمُ إِرَادَاتِ الضَّمِيرِ» سميع یعنی کسی که اسرار را می‌شنود و علیم یعنی کسی که از درون ضمائر آگاه است. و یا در تفسیر کلمه‌ی یس می‌فرماید: «یس آی یا سَيِّدٌ مُخَاطَبًا لِنَبِيِّهِ (ص) لِذَلِكَ قَالَ أَلَنِيِّ (ص) أَنَا سَيِّدُكُمْ وَلَمْ يَمْدَحْ بِذَلِكَ نَفْسَهُ وَ لَكِنَّهُ أَخْبَرَ عَنْ مَعْنَى مُخَاطَبَةِ الْحَقِّ إِيَّاهُ بِقَوْلِهِ يَس» یس به معنی یا سید است و مخاطب آن پیامبر (ص) است برای همین پیامبر (ص) فرمودند: من سید شما هستم و با این سخن قصد تمجید از خود را نداشت بلکه می‌خواست خبر دهد که در کلمه‌ی یس فقط پیامبر (ص) مورد خطاب بوده است (همو: ۴۸ و ۵۱)

#### ۹- جایگاه شعر متعهد

امام صادق (ع) به شعر متعهد اهمیت ویژه‌ای داده و می‌فرماید: «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة» هر کس درباره‌ی ما اهل بیت (ع) یک بیت شعر بگوید، خداوند به پاداش آن خانه‌ای برای او در بهشت بنا کند و یا می‌فرماید: «مَنْ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبِكِي وَ أَبْكِي بِهِ إِلَّا وَجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ الْجَنَّةَ» هر کس درباره‌ی امام حسین (ع) شعری بسراید و بگرید و بگریاند، بهشت بر او واجب شود. و نیز می‌فرماید: «ما قال فینا قائل شعرا حتی یؤید بروح القدس» کسی درباره‌ی ما شعر نمی‌سراید مگر آن‌که مؤید به دم جبرئیل است.

هم‌چنین در روایت آمده است که امام صادق (ع) در بسیاری از اوقات این شعر را زمزمه می‌کردند:

لِكُلِّ أَنَاثٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا      وَ دَوْلَتْنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ

هر مردمی را دولتی است که منتظر آن هستند و دولت ما در پایان روزگار آشکار می‌شود (قدسی، حسین، منتظر ظهور امام زمان (عج)، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی)

امام صادق (ع) مانند سایر ائمه (ع) توجه خاصی به مدیحه‌سرایان و مرثیه‌سرایان و آهنگی که در کلام خود ایجاد می‌کردند نیز داشتند. در روایت آمده است مداحی می‌خواست خدمت امام

صادق (ع) مداحی کند، مقداری خودش را جمع و جور کرد و حالت خاصی به صدایش داد؛ امام (ع) فرمودند: «همان طوری که در محافل و مجالس خودتان می خوانی بخوان.»

امام صادق (ع) در جایی نیز می فرمایند: «بر حذر می دارم شما را از نیش و کنایه های شاعران چرا که آنان در مدح کردن بخل می ورزند و در هجو دیگران زیاده روی می کنند» (الامین، بی تا، ج ۱: ۶۷۶)

در دوران امام صادق (ع) شاعرانی آمدند که به ادبیات متعهد توجه داشتند. ادبیات متعهد شامل متون ادبی است که بر مدح اهل بیت (ع) اختصاص داشته و به صدق عاطفه و مدح واقعی متمایز است. این ادبیات در مقابل ادبیات منحرف است که در مدح سلاطین می باشد. از این شاعران می توان به کمیت اسدی، سید حمیری و عبدی اشاره کرد (البستانی، ۱۳۸۱: ۱۸۹)

سید حمیری در ابتدا مذهب کیسانی داشت اما تحت تأثیر امام صادق (ع) شیعه شد و شعری در اثبات امامت امام صادق (ع) سرود که در ابتدای آن امام صادق (ع) را ولی خداوند و زادهی مهذب خوانده و از گناهکار می خواهد تا برای قبول توبه اش در درگاه خداوند از گناهان بسیار، او را شفیع خود قرار دهد:

فَقُلْ لَوْلَى اللَّهِ وَأَبْنِ الْمُهَذَّبِ	إِذَا مَا هَدَاكَ اللَّهُ عَايَنْتَ جَعْفَرًا
أَتُوبُ إِلَى الرَّحْمَنِ ثُمَّ تَأْوِبِي	أَلَا يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَأَبْنَ وَلِيِّهِ
أَجَاهِدُ فِيهِ دَائِبًا كُلَّ مُعْرَبٍ مَعْرَبٍ	إِلَيْكَ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي كُنْتُ مُطْنِبًا

(الامین، بی تا: ۶۷۶)

سید حمیری قصیده ای نیز درباره ی واقعه ی غدیر دارد که ادعا کرده آن را در رؤیا و در نزد پیامبر (ص) سروده است (البستانی ۱۳۸۱: ۱۹۵) سید حمیری در رثاء امام حسین (ع) نیز شعر می گفت به طوری که اشک سرازیر و قلب آکنده از حزن می گشت. روزی خدمت امام صادق (ع) رفت و اجازه گرفت تا شعری را در رثاء جدش بسراید و امام (ع) به او اذن داد و او خطاب به زایری که از کنار پیکر پاک و استخوان های سیراب شده از اشک های داغ می گذرد، می گوید: که چون از آنجا گذر کردی درنگ کن و برای آن مطهر، هم چون گریه ی داغداری که در عزای عزیزش می گرید، گریه کن:

فَقُلْ لَأَعْظُمَهُ الزَّكِيَّةُ	أُمُرُّ عَلَى جُدَّتِ الْحُسَيْنِ
وطفأ ساكِبَةً رَوِيَّةُ	أَهْ أَعْظُمًا لَا زَلَّتْ مِنْ
فَأَطَّلَ بِهِ وَقَفَ الْمُطَيَّةُ	وَإِذَا مَرَرْتُ بِقَبْرِهِ
وَالْمُطَهَّرَةَ النَّقِيَّةُ	وَإِيكَ الْمُطَهَّرَ لِلْمُطَهَّرِ
وَمَا لَوْ أَحَدَهَا الْمَنِيَّةُ	كَبْكَاءٍ مَعُولَةٍ أَتَتْ

در این هنگام اشک‌ها بر گونه‌ها جاری شد و صدای شیون بلند گردید و امام(ع) امر کرد که دیگر ادامه ندهد (ضیف، بی تا: ۳۱۳ و ۳۱۴).

سفیان بن مصعب عبدی کوفی نیز یکی از شاعران ممتاز از نظر فنی است به طوری که سید حمیری درباره‌ی شعر او گفته است که شعر عبدی از نظر فنی از شعر او بالاتر است. از لحاظ فکری نیز امام صادق(ع) درباره‌ی او فرموده است: «یا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ!... عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِي فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ» ای گروه شیعه! شعر عبدی را به فرزندانان بیاموزید چرا که او بر آیین خداست (البستانی، ۱۳۸۱: ۱۹). هم‌چنین روایت شده که این شاعر اشعار خود را در محضر امام صادق(ع) می‌سرود و امام(ع) از افراد خانواده‌اش می‌خواست تا از پشت پرده به اشعار او گوش دهند زیرا احادیث معصومین(ع) را به شعر در می‌آورد و از آیات قرآن به صورت صنعت تضمین و اقتباس استفاده می‌کرد؛ مثلاً در وصف حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(ع) هر دو را صدیق و مطهر خطاب کرده و اشاره به مکتوب بودن نام هر دو بر روی سایه‌ی عرش تا ابد می‌کند و می‌گوید:

شَرِيفٍ فِي الْمُنَاسِبِ	صِدِّيقَةً خُلِقَتْ لِصَدِّيقِ
طَهْرَيْنِ مِنْ دَنَسِ الْمَعَايِبِ	إِخْتَارَهُ وَاخْتَارَهَا
سَطَّرَ بِظِلِّ الْعَرْشِ رَاتِبِ	إِسْمَاهُمَا قُرْنَا عَلِيٍّ

(همان: ۱۹۷)

این تشویق امام صادق(ع) در یاد دادن شعر عبدی به فرزندان، بزرگ‌ترین تشویق و الگو دهی است برای شاعران و ادیبان در به‌کارگیری ادبیات متعهد زیرا شعر عبدی علاوه بر داشتن عناصر فنی، مملو از فضایل اهل بیت(ع) است و این نشانه‌ی اهمیت امام(ع) بر ادبیات متعهد و واقف بودن بر تأثیر سریع یک عمل ادبی متعهد در جان‌ها و نفوس است چرا که سخن از خدا، نماز و فضایل ائمه(ع) برای همه‌ی انسان‌ها مخصوصاً کودکان اگر به صورت یک عمل ادبی در قالب شعر، داستان و... درآید تأثیرگذارتر می‌شود و در اعماق دل انسان‌ها نفوذ می‌کند. عبد الله بن مبارک از دیگر شاعران عصر امام(ع) هنگامی که به زیارت امام(ع) مشرف شد، مدح و ستایش حضرت را بسیار دشوار خواند چرا که از نظر او مدح زاده‌ی انبیاء بی حد و مرز است:

أَنْتَ يَا جَعْفَرُ فَوْقَ أَلِّ	مَدْحُ وَالْمَدْحُ عِنَاءُ
إِنَّمَا الْأَشْرَافُ أَرْضُ	وَلَهُمْ أَنْتَ سَمَاءُ
جَازَ حَدَّ الْمَدْحِ مَنْ قَدُ	وَلَدَتْهُ الْأَنْبِيَاءُ

و در جایی دیگر عزت دین را در بعثت حضرت محمد (ص) می‌داند و به خلافت رسیدن جعفر بن محمد را تکریمی از سوی خداوند برای او می‌خواند:

الله أظهر دينه وأعزه بمحمد والله أكرم بالخلافة جعفر بن محمد

(الامین، بی تا: ۶۷۶)

هنگامی که امام (ع) به شهادت رسید و بدن مبارکشان به سوی بقیع برده می‌شد أبو هریره عجلی در توصیف آن، امام (ع) را هم‌چون پیکر شریفی می‌داند که در بلندای کوه اقامت گزیده و صبح‌گاهان در بالای ضریحش خاک می‌باشند:

أقول وقد راحوا به يحملونهُ  
تدرون ماذا تحمّلون إلى الثرى  
غداة حثا الحاثون فوق ضريحه  
على كاهل من حامله وعاتق  
ثبيراً ثوى من رأس غلباء شاهق  
ترباً وأولى كان فوق المفارق

(همان: ۶۷۷)

از دیگر شاگردان امام (ع) که شاعر نیز بودند می‌توان به زرارة بن أعین و محمد اسحاقی الصادقی نوهی امام (ع) اشاره کرد که با ابوالعلاء معری مراسلات شعری داشت (الامین، ۱۴۲۱: ۱۷۳ و ۶۱۱).

#### ۱۰- بررسی اشعار امام صادق (ع)

غیر از مواردی که درباره‌ی اهمیت و جایگاه شعر در نزد امام صادق (ع) و شاعران زمان ایشان گفته شد می‌توان به سروده‌های خود امام (ع) اشاره کرد. این سروده‌ها مضامین مختلفی را دربردارند. گاهی امام (ع) به جایگاه امامت اشاره داشته و به معرفی مقام اهل بیت (ع) می‌پردازند؛ مثلاً در جایی ائمه (ع) را در اصل ستارگانی می‌داند که روشنایی بخش دیگرانند و برای مردم حجت و برهان هستند و هم‌چون دریا‌هایی می‌مانند که هر که در آن غوص کند به در و یاقوت و مرجان دست می‌یابد. ایشان مالکان و خزانه‌داران سرزمین‌های مقدس و آسمان‌ها هستند:

في الأصل كنا نجوماً يستضاء بنا  
نحن البهور التي فيها لغائصكم  
مساكين القدس والفردوس نملكه  
وللبريّة نحن اليوم برهان  
درّ ثمين وياقوت و مرجان  
و نحن للقدس والفردوس خزان

امام ریشه‌ی وفا را نیز در ائمه (ع) می‌داند. آن‌ها هستند که حق وفا را به درستی بجا

آورده‌اند، همان‌گونه که خوشه‌ی نخل، شاخه‌ی درخت نخل را زینت می‌دهد:

فينا يقينا يعدّ الوفاء  
رأيت الوفاء يزین الرجال  
وفينا تفرخ أفرأخه  
كما يزین العذق شمراخه

سفیان ثوری نیز این گونه از امام (ع) روایت کرده، که امام (ع) مغرور نشدن در خوشی و آسایش و ناله نکردن در سختی‌ها را از صفات ائمه (ع) برمی‌شمردند و ائمه (ع) را به ستارگانی در میدان سوارکاری تشبیه می‌کنند که اگر یکی غایب شد، دیگری طلوع می‌کند:

لَا الْيُسْرُ يُطْرُونَا يَوْمًا فَيَبْطِرُنَا      وَلَا لِأَزْمَةٍ دَهْرٌ نَظْهَرُ الْجَزَعَا  
 إِنْ سَرَّنَا الدَّهْرُ لَمْ يَنْهَجْ لِصِحَّتِهِ      أَوْ سَاءَنَا لَمْ نَظْهَرْ لَهُ الْهَلْعَا  
 مَثَلُ النُّجُومِ عَلَى مِضْمَارِ أَوْلِنَا      إِذَا تَغَيَّبَ نَجْمٌ آخَرَ طَلَعَا

هنگامی که سائلی از امام (ع) درخواست کمک کرد و امام (ع) او را کمک نمود امام (ع) در پاسخ تشکر سائل از او می‌خواهد که در هنگام سختی روزگار، کرم و بخشش را از بزرگان و کسانی که از تلاش به مجد و بزرگی دست یافته‌اند، طلب کند که منظور وجود صفت کرم و بخشش در ائمه (ع) است:

إِذَا مَا طَلَبْتَ خِصَالَ النَّدَى      وَقَدْ عَضَّكَ الدَّهْرُ مِنْ جَهْدِهِ  
 فَلَا تَطْ،،، لُبِنَ إِلْسِي كَالِحِ      أَصَابَ الْيَسَارَةَ مِنْ كَدِّهِ  
 وَلَكِنَّ عَلَيْنِكَ بِأَهْلِ الْعُلَى      وَمِنْ وَرَثِ الْمَجْدِ عَنْ جَدِّهِ  
 فَذَاكَ إِذَا جِئْتِ،،، تَهُ طَالِبَا      سَتَحْبِي الْيَسَارَةَ مِنْ جَدِّهِ

امام (ع) گاهی نیز در شعرهای خود به مضامین زهد و توجه به معبود واقعی اشاره دارند، مثلاً خطاب به گناهکاری که در باطن اظهار حب الهی می‌کند عمل او را عجیب دانسته؛ چراکه از نظر ایشان عاشق، مطیع معشوق است و اگر عشق صادق باشد اطاعت واجب می‌شود:

تَعْصِي الْإِلَهِ وَأَنْتَ تَظْهَرُ حُبَّهُ      هَذَا لَعْمُرُكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ  
 لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ      إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِيعُ

در جایی دیگر نیز راه سلوک را برای مرید واضح و آشکار می‌بینند در حالی که قلب‌های بسیاری از مسیر هدایت غافلند؛ و از نبود شده‌ای که نجاتش معلوم است و یا شخص نجات یافته اظهار تعجب می‌کنند:

عَلِمُ الْمَحَجَّةَ وَاضِحٌ لِمُرِيدِهِ      وَأَرَى الْقُلُوبَ عَنِ الْمَحَجَّةِ فِي عَمَى  
 وَلَقَدْ عَجَبْتُ لِهَا لِكِ وَنَجَاتِهِ      مَوْجُودَةٌ وَلَقَدْ عَجَبْتُ لِمَنْ نَجَا

اصمعی در تفسیر ثعلبی نیز از امام (ع) روایت کرده که امام (ع) صاحب نفس طیبه را ارج نهاده و آن را گران‌بهارترین چیز در میان مخلوقات می‌دانند؛ چراکه با آن می‌شود بهشت را خرید و اگر بهشت به غیر آن فروخته شود، زیان است و نفسی که دنیوی شود هم خود از دست رفته و هم ارزش آن از دست می‌رود:

أَتَأْمِنُ بِالنَّفْسِ النَّفِيسَةِ رَبِّهَا      لَيْسَ لَهَا فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ تَمَنٌ  
 بِهَا يُشْتَرَى الْجَنَاتُ إِنْ أَنَا بَعْتُهَا      بَشِيءٌ سِوَاهَا إِنْ ذَلِكُمْ عُيُنٌ

إِذَا ذَهَبَتْ نَفْسِي بِدُنْيَا أُصِيبَتْهَا فَقَدْ ذَهَبَتْ نَفْسِي وَقَدْ ذَهَبَ التَّمَنُّ

گاهی شعرهای امام (ع) خطاب به انسان است و وضعیت دنیا را برای او وصف می‌کند و از او می‌خواهد تا از سختی‌های دنیا مأیوس نشود و راه درست را انتخاب کند؛ مثلاً در جایی دو نوع نگاه به دنیا را برای انسان ترسیم می‌کند، یکی این‌که آنچه که گذشته دیگر وجود ندارد و یا این‌که آنچه که گذشته هنوز وجود داشته و دارد و از انسان می‌خواهد با احتیاط کار کند و راه درست را برگزیند:

إِعْمَلْ عَلَيَّ مَهْلٍ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَخْتَرْ لِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ  
فَكَأَنَّ مَا قَدْ كَانَ لَمْ يَكُ إِذْ مَضَى وَكَأَنَّمَا هُوَ كَأَنَّ قَدْ كَانَ

در جایی نیز یأس را کفر می‌خواند و از شخص مأیوس می‌خواهد تا از سختی روزگار ناله نکند و سوء ظن به پروردگارش نداشته باشد که خداوند به زیبایی شایسته تر است:

فَلَا تَجَزَّعْ وَإِنْ أَعْسَرَتْ يَوْمًا فَقَدْ أَيْسَرَتْ فِي زَمَنٍ طَوِيلٍ  
وَلَا تَيْأَسْ فَإِنَّ الْيَأْسَ كُفْرٌ لَعَلَّ اللَّهَ يُغْنِي عَنْ قَلِيلٍ  
وَلَا تَظُنَّنْ بَرُّكَ ظَنُّ سَوْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ أَوْلَى بِالْجَمِيلِ

روزی ثوری به امام (ع) عرض کرد یا ابن رسول الله چرا از مردم کناره گرفته‌اید، ایشان فرمودند: ای سفیان روزگار تغییر کرده و مردم نیز تغییر کرده‌اند لذا گوشه‌گیری را اختیار کردم، سپس وفا را هم چون دیروز گذشته، از دست رفته دانسته و مردم را غرق در فریب و نیرنگ می‌بینند به طوری که در ظاهر اظهار دوستی می‌کنند، اما قلب‌هایشان از نفرت انباشته شده است:

ذَهَبَ الْوَفَاءُ ذَهَابَ أَمْسِ الذَّاهِبِ وَالنَّاسُ بَيْنَ مُخَاتَلٍ وَمُؤَارَبٍ  
يَفْسُونُ بَيْنَهُمُ الْمَوَدَّةَ وَالصَّفَا وَقُلُوبُهُمْ مَحْشُوءَةٌ بِعِقَابِ رَبِّ

امام (ع) به اهل قلم نیز توجه داشته و از صاحبان قلم می‌خواهند تا از نوشتن خسته نشوند چراکه قلم عطر مردان و زیور ادب‌ها است:

لَا تَجَزَّعَنَّ مِنَ الْمِدَادِ فَإِنَّهُ عِطْرُ الرِّجَالِ وَحَلِيَّةُ الْآدَابِ

(الامین، بی تا، ج ۱: ۶۷۶ و ۶۷۷)

برای تحلیل و نقد ادبی یک شعر باید تجربه‌ی شعوری شاعر را مدنظر قرار داد. تجربه‌ی شعوری از مقدمات تجربه‌ی شعری است. تجربه به این معناست که شاعر به صورت حقیقی یا تخیلی در شرایطی خاص زندگی کرده و تحت تاثیر آن شرایط قرار گرفته و توانسته آن احساسات و انفعالات ذهنی را در قالب شعر بیان نماید. این تجربه یا ذاتی است که نقش مستقیم در زندگی شاعر داشته مانند دوری از محبوب، موفقیت در یک آزمایش و غیره و یا یک تجربه عام است که شاعر تحت تاثیر چیزی است که دیگران نیز متاثر شده‌اند مانند استقلال وطن. (سید قطب، ۱۴۱۰ق: ۹) تجربه‌ی شعوری در شعرهای قدیم نیز وجود داشته است و از آنجا که ادبیات



عصر امام صادق (ع) ادبیاتی نو و به دور از تقلید بود، ایشان با حفظ سبک و سیاق ادبیات زمان خود، پیش رفته‌اند. در حقیقت تجربه‌ی امام (ع) یک تجربه‌ی ذاتی و برگرفته از عرفان امام (ع) بشمار می‌رود.

صور تعبیری نیز از عناصر تجربه شعوری است که همان صیاغت ادبی است و این عنصر، تجربه شعوری شاعر را بر روی صفحات کاغذ به تجربه شعری تبدیل می‌کند. نقش الفاظ، جمله‌ها، ترکیب، صور خیال و موسیقی در این قسمت بسیار مهم است. (سید قطب، ۱۴۱ق: ۹ و ۱۰) برای ایجاد یک تجربه شعوری خوب، الفاظ باید دقیق و واضح بوده و از پیچیدگی و مهجور بودن دور باشند. جملات و تعابیر باید ملایم و متناسب با افکار و عاطفه و وجدان باشند. صور خیالی نیز شامل تشبیهات، کنایات، استعارات و استفاده از جناس و صنایع بدیعی و بلاغی است که باعث بالا رفتن سطح ادبی شعر می‌شود.

افکار در خلق تجربه شعوری و تبدیل آن به تجربه شعری نقش مهمی ایفا می‌کنند. قدرت، استعداد و خلاقیت شاعر در تبدیل تجربه شعوری خود به معانی و افکار صحیح، ابداع در شعر نامیده می‌شود. برای اینکه شعر از انسجام برخوردار باشد باید عاطفه با افکار مخلوط گردد و جدایی این دو از یکدیگر باعث به وجود آمدن شعری خشک و بی روح می‌گردد. (همو، ۱۲) امام (ع) هم در بیان افکار خود با در نظر گرفتن مقتضای حال مخاطب سعی کرده تا با سخنان بی‌پیرایش خود، افراد عام را نیز مورد توجه قرار دهد. از آنجا که امام (ع) پیوند خوبی بین افکار و وجدان خود ایجاد نمودند، توانسته‌اند انگیزه‌های خویش را در روح و روان مخاطب القا نمایند؛ لذا باعث جاودانگی اشعار خود گردیدند.

موسیقی شعر از مهمترین اقسام صور تعبیری است که شامل اوزان و بحور شعری می‌باشد. وحدت ارگانیک در شعر نیز باعث ایجاد انسجام در ابیات شعر می‌گردد. به طوری که با کم کردن یا تقدم و تاخر ابیات در بناء شعری اخلاص ایجاد می‌شود. احساس یک ادیب را می‌توان از طریق موسیقی و آهنگ کلام او فهمید. در حقیقت آهنگ و موسیقی مبین تجربه‌ی شعوری است که ادیب کسب نموده، سپس الهام‌های روحی روانی نفسانی یا بارهای احساسی بیدار کننده و مؤثری را که با خود دارد، به مخاطب منتقل می‌سازد. (محمد رضایی، ۱۳۸۱ش: ۲۶۱) امام (ع) در اشعار خود با اعتماد بر محسنات بدیعی و با به‌کارگیری الفاظ دقیق و الهام بخش باعث به وجود آمدن موسیقی عرفانی گردیده است که مبین تجربه‌ی شعوری امام (ع) است. تجربه شعری شامل سه عنصر وجدان یا عاطفه، افکار و صور تعبیری است. اگر در نظر بگیریم که عنصر عاطفی همان احساساتی است که در اثنای تجربه‌ی شعوری بر شاعر مستولی می‌شود، درمی‌یابیم که امام (ع) هم در عین حال که در اشعارشان احساسات را دخیل دانسته از توجه به واقعیت موجود جامعه و به کار گیری عاطفه در بیان مسایل و مشکلات جامعه غافل نبودند. رمز موفقیت در داشتن یک

وجدان و عاطفه خوب در شعر، صدق شعوری است. صدق شعوری منجر به صدق شعری می‌شود؛ یعنی شاعر در بروز احساساتش صادق است و این درستی و راستی در شعرش آشکار می‌باشد؛ لذا هرچه را احساس می‌کند بدون هیچ کم و کاست می‌آورد. (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۱)

امام (ع) نیز با تکیه بر درستی احساس و افکار صادق و خالص، عاطفه را در خدمت عقل قرار داده و درباره‌ی مسایل پیچیده و غامض عقلی از طریق زبان عاطفه و وجدان سخن می‌گویند. امام (ع) در صیانت ادبی خود با بکارگیری صور تعبیری مناسب، تجربه شعوری خود را به تجربه شعری تبدیل کرده‌اند. استفاده از تشبیه، استعاره، کنایه، جناس، تناقض و سایر صنایع بدیعی و استفاده از اغراض مختلف بلاغی، وحدت ارگانیک، وحدت موضوعی و وحدت احساسی به خوبی در اشعار امام (ع) مشاهده می‌شود.

در یک تجربه شعری وحدت موضوعی نیز باید رعایت شود تا همه ابیات از یک موضوع و تجربه شعوری برخوردار باشند. وحدت در احساسات نیز مهم است. یعنی شاعر در یک احساس و تجربه شعوری صحبت کند که همان اغراض بلاغی شعر است مانند: دعا، رجا، التماس، نصیحت، تهدید، مدح، تحقیر، تمنی، تحسر، عتاب، حزن، تعجب و غیره. رعایت همه این موارد در یک تجربه شعوری باعث به وجود آمدن یک تجربه شعری خوب و جاودان می‌گردد

#### نتیجه

ادبیات در عصر امام صادق (ع) همانند سایر علوم پیشرفت کرد، چراکه امام (ع) نهضت علمی و فرهنگی بزرگی به وجود آوردند که حاصل آن تأسیس دانشگاه بزرگ جعفری و تربیت چهار هزار شاگرد بود. در حقیقت نقش امام صادق (ع) در اعتلای ادبیات رامی توان در موارد زیر جمع بندی کرد:

کلام امام صادق (ع) که در قالب احادیث، گفتگوهای خطابی، مناظرات، دعا و... آمده است. احادیث امام (ع) به عنوان یک عمل ادبی که به دو عنصر تصویر و موسیقی تکیه داشته و با عناصر تشبیه، استعاره، تمثیل و... آراسته شده است. این ویژگی در گفتگوهای خطابی امام (ع) و مناظرات آن حضرت نیز به چشم می‌خورد و به کارگیری تشبیهات و سایر عناصر بلاغی مانند ایقاع در وزن و استفاده از صنعت‌های بدیع هم چون تضاد، تکرار، اطناب و... نشان می‌دهد که امام (ع) به عنصر بلاغت و فصاحت توجه خاص و ویژه‌ای دارند. این جنبه‌های ادبی در دعاهای امام (ع) نیز تجلی می‌کند. دعاهای امام (ع) با وجود عنصر ایقاعی و سایر عناصر بلاغی از وسعت روح، حرارت نفس و ایجاز، برخوردار است. علاوه بر آن یک تفسیر عرفانی نیز به امام صادق (ع) نسبت داده شده که امام (ع) علاوه بر ذکر جنبه‌های عرفانی آیات به نقش کلمات در

آیات نیز اشاره کرده و آن را از نظر صرفی و نحوی تجزیه و ترکیب می‌کنند و در بعضی موارد به تفسیر بلیغ و عارفانه‌ی کلمات می‌پردازند.

معیارهای بلاغت و فصاحت از منظر امام صادق (ع) به عنوان یک قاعده در بین ادیبان شناخته می‌شوند.

با توجه به اینکه ادبیات متعهد به مدح اهل بیت (ع) اختصاص دارد و به صدق عاطفه و مدح واقعی متمایز می‌باشد. امام (ع) دیگران را به یادگیری این گونه شعر تشویق می‌نمایند و این ترغیب نشان دهنده‌ی اهمیت ادبیات متعهد در نزد ایشان می‌باشد.

شعرهای امام (ع) در موضوعات مختلف، به معرفی جایگاه اهل بیت (ع)، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و... اشاره دارد. امام (ع) در این شعرها ضمن اشاره‌ی ضمنی به اهمیت شعر متعهد، عناصر بلاغی را نیز در شعرهای خود می‌آورند و در حقیقت اسلوب صحیح شعر و ادب متعهد را به ادیبان و شاعران می‌آموزند. با بررسی اشعار امام (ع) معلوم می‌گردد تجربه‌ی شعری امام (ع) یک تجربه‌ی ذاتی و برگرفته از عرفان و شناخت کامل ایشان از جهان هستی می‌باشد.

در نهایت می‌توان با توجه به این چهار محور اذعان داشت که نقش امام صادق (ع) در اعتلای ادبیات همانند نقش ایشان در سایر علوم بسیار چشمگیر است و امام (ع) با رعایت عناصر بلاغی و نحوی در حوزه‌های شعر و نثر، روش درست و اسلوب صحیح ادبیات متعهد را به ادیبان و شاعران یاد می‌دهند.

#### یادداشتها

- ۱- خداوندا تو پناه منی، مرا از شر خلقت در امان دار. تو پناه منی، مرا از شر مردم محفوظ بدار. ای پناه من، مرا از شر همه‌ی مخلوقات در امان دار.
- ۲- خداوندا هرکه بخواهد به من ضرر رساند، آنرا به خودش برگردان و هرکه بخواهد به من نیرنگ زند، آن را نیز به خودش برگردان و هرکه بخواهد غمش را به من رساند، آن را به خودش برسان و هرکه به من نیرنگ زد به او نیرنگ بزن که همانا تو بهترین نیرنگ کنندگانی، و مرا از چشمان کافران ظالم حسود برحذر دار
- ۳- کسی که از انجام کار زشت حیا نکند و هنگام پیری نیز دست از آن برندارد، ولی در نهان از خداوند بترسد، خیری برای او نیست
- ۴- عزت همواره نگران است تا زمانی که وارد خانه‌ای شود که اهل آن از آنچه در دست مردم است ناامیدند، آنگاه در آنجا سکونت کند

- ۵- محبان ما سه گره هستند: گروهی که ما را به ظاهر دوست دارند و در باطن بیزارند، گروهی که ما را در باطن دوست دارند اما در ظاهر بیزارند و گروهی که ما را در باطن و ظاهر دوست دارند که ایشان بالاترین هستند، از آب شیرین و خوشگوار می‌نوشند و به تفسیر قرآن و استدلال و اسباب آگاه هستند، و انواع بلاها هم چون فقر و تنگدستی سریع‌تر از دویدن اسب به آنها می‌رسد
- ۶- تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند
- ۷- خدایا همانا من به گناهانم اعتراف می‌کنم و حاجتم را به تو می‌گویم و از فقر و بیچارگی و قساوت قلب و خواهش‌های نفسانی به تو شکایت می‌کنم
- ۸- خدایا من به وسیله تو و از شخص تو حاجتم را می‌جویم و هرکه حاجت خویش از مردم می‌جوید من فقط حاجتم را از تو می‌جویم از تو تنها که شریکی نداری و از تو خواهم به حق فضل و خوشنودیت که درود فرستی بر محمد و خاندان او و اینکه در این سال برای رسیدن به خانه خودت راهی قرار دهی که حجبی صحیح و پذیرفته و پاکیزه و خالص برای تو انجام دهم آنچنان که دیده‌ام بدان روشن شود و درجه‌ام بدان بالا رود و روزیم کن که دیده‌ام را بیوشانم و عورتم را از گناه نگه دارم و خود را از همه کارهای حرام بازدارم تا بدان حد که هیچ چیزی در پیش من محبوب‌تر از اطاعت و ترس از تو و انجام آنچه دوست داری و ترک آنچه را ناخوش داری نباشد....
- ۹- خداوندا با اطاعت خود مرا عزت ده و با معصیت خوار مکن. خداوندا همدردی کسی که تو تنگدستش کردی را با وسعت لطف و رحمتی که بر من کردی روزی فرما.
- ۱۰- خداوندا عفو و گذشت تو به من سزاوارتر است از عقوبتی که برای من در نظر گرفتی.

#### کتابنامه

#### الف - کتابها

- قرآن کریم.

- ۱- الأشر، عبدالکریم (۱۴۲۱ق| ۲۰۰۱م)، «الملتقى دراسات فى التراث الإسلامى، دمشق: المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية، چاپ اول.
- ۲- الأمين، محسن (بی تا)، «أعیان الشیعة»، بی تا، تحقیق: حسن الأمين، بیروت: دارالتعارف.
- ۳- الأمين، محسن (۱۴۲۱ق)، «الشیعة فى مسارهم التاريخی مقدمه‌ی أعیان الشیعة»، تقدیم ابراهیم بیضون، قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.

**فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۹۹**

- ۴- البستانی، محمود (ق ۱۴۱۴)، «القواعد البلاغية في ضوء المنهج الاسلامي»، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، چاپ اول.
- ۵- البستانی، محمود (۱۳۸۱ش)، «مختصر تاريخ الأدب العربي في ضوء المنهج الاسلامي» تهران: سمت، چاپ اول.
- ۶- الحاج حسن، حسين (۱۴۱۸ق، ۱۹۹۷م)، «الامام الصادق عطر النبوة و منهج الحياة»، بيروت: دار المرتضى، چاپ اول.
- ۷- الحراني، ابن شعبه (۱۳۸۲ش)، «تحف العقول عن آل الرسول (ص)» ترجمه: احمد جنتی، تهران: امير كبير. بی چاپ.
- ۸- خورشیا، صادق (۱۳۸۱ش)، «مجانى الشعر العربى الحديث و مدارسہ»، تهران: سمت، چاپ اول.
- ۹- سلمی، ابو عبد الرحمن (۱۳۶۹ش)، «مجموعه آثار» گردآوری: نصرالله پورجوادی، تهران: مركز نشر دانشگاهی.
- ۱۰- سيد قطب (۱۴۱۰ق)، «النقد الأدبى اصوله و مناهجه»، قاهره: دار الشروق، چاپ ششم.
- ۱۱- ضيف، شوقى (بی تا)، «تاريخ الأدب العربى العصر العباسى الأول»، مصر: دار المعارف، چاپ هشتم.
- ۱۲- الطاردي، عزيز الله (۱۳۸۴ش)، «مسند الامام الصادق»، تهران: نشر عطارد، چاپ اول.
- ۱۳- قزوینی، سيد محمد کاظم (۱۴۱۴ق)، «موسوعة الامام الصادق»، قم: مکتبه بصيرت، چاپ اول.
- ۱۴- مكارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ناصر (۱۳۷۳ش)، «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامية، چاپ هفدهم.
- ۱۵- نعمه، عبدالله (۱۴۰۰ق)، «الأدب في ظل التشيع» بيروت: دار التوجيه الاسلامی، چاپ دوم.
- ب- مجله ها**
- ۱۶- محمدرضايي، على رضا (۱۳۸۱ش)، «موسيقى الفاظ و عبارات و جایگاه آن در تأثیر بر روح و روان مخاطب از دیدگاه ابو هلال عسگری» مجله ی علمی پژوهشی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی گرایش زبان و ادبیات عربی و قرآنی، دانشگاه تهران: دوره ی یکم.
- ج- منابع مجازی**
- ۱۷- قدسی، حسین، (بی تا)، «منتظر ظهور امام زمان (عج)»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹

دراسة الشعر و الأدب عند الإمام الصادق (ع) \*

الدكتورة رقية رستم پور ملكى  
استاذة مساعدة فى جامعة الزهراء - تهران  
فاطمة كبادر بندسرى  
طالبة مرحلة الماجستير فى اللغة العربية و آدابها

الملخص

كان الأدب الملتزم لأهل البيت (ع) منذ صدر الإسلام ولا يزال ملجأً قوياً للشيعة و عاملاً للتطور و التغيير فى مختلف المجالات الثقافية و الأدبية و الفكرية، و ذلك لمدى تأثره بالقرآن الكريم و الحديث النبوى الشريف و خصائصه الأدبية المميزة و تراثه الثقافى الفلسفى الكلامى.

من هذا المنطلق كان الإمام جعفر بن محمد الصادق (ع) يوظف الأدب لتحقيق أهدافه الفكرية و الدينية و للتأثير فى النفوس و تسجيل أحداث تاريخ الشيعة. لعل من أبرز مميزات أدب الإمام الصادق (ع): الدقة، عمق التفكير، و التنوع فى المجالات المعرفية المختصة بشؤون الدين و الدنيا و الاهتمام بالأدب الفردى و الجماعى و قوّة البنية و الإيجاز فى الكلام. كما أنه كان يعتنى بالأدب الملتزم عناية خاصة؛ و ينظم الشعر فى المضامين الأخلاقية و العرفانية؛ علاوة على استعمال الجوانب البلاغية فى كلامه كان يشجع الشعراء لتنظيم الأشعار الملتزمة حيث أن الشعراء كانوا يتأثرون بأدبه و بلاغته فى كثير من الأحيان. يستهدف هذا المقال دراسة أحاديث الإمام (ع) و مناظراته و خطاباته كعمل أدبى شكلاً و مضموناً؛ كما يحاول بيان معايير الفصاحة و البلاغة فى أدبه و ما نظم من الأشعار.

الكلمات الدليلية

الإمام الصادق، الأدب الملتزم، النقد، البلاغة.

\* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۶/۲۵ تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: Rostsmpour2020@yahoo.com